

ما را هاشده ایم در این رنج بی حساب



صوفیا نصرالهی

روزنامه‌نگار

۱ در یک هفته‌ی گذشته حس عجیبی را تجربه کردم. اخبار را دنبال می‌کنم و حسم این است که کلاً ما دیگر به‌عنوان مردم برای کسی اهمیت نداریم. افکار عمومی که زمانی ورد زبان مسئولان بود، حالا دیگر آن قدر حاشیه‌ای است که حتی کسی به خودش زحمت نمی‌دهد برای توجیه‌شان زمان بگذارد. نمونه؟ لبنیات گران شده. به‌طور مشخص اگر بخواهید، می‌توانم نام ببرم که کدام محصول، چقدر افزایش قیمت داشته‌است. هوا به‌قدری آلوده است که نفس کشیدن را دشوار کرده و کسی حتی دیگر در این رابطه گفت‌وگو هم نمی‌کند. بنظر می‌رسد با خودشان به اجماع رسیده‌اند که تهش مرگ است دیگر! راه‌حلی هم که نیست، پس لزومی ندارد اصلاً توضیحی هم بدهیم یا عذر خواهی کنیم.

فیلم «پیرسِر» که روی پرده‌ی سینما جزو پر فروش‌ترین فیلم‌های غیرکمدی سال‌های اخیر بوده و از گزینیه‌های جدی فرستادن به اسکار، قاچاق شده و هم‌زمان که برای کمتر ضربه‌خوردن عوامل در پلتفرم شبکه نمایش خانگی اکران آنلاین شد، ناگهان بعد از ۲۴ ساعت توسط ساترا (به‌گفته‌ی خودشان با حکم قوه قضائیه) اکراش متوقف شد تا مردم قاچاقش را ببینند. به‌جز عوامل که حرص و جوش خوردند، وزیر ارشاد یا هیچ سازمان متولی دفاع از حقوق هنرمندان در این مملکت وجود ندارد که به عوامل و بیننده احترام بگذارد و ما را قابل بداندن درباره‌ی این اتفاقات عجیب و غریب حرفی بزنند؟

بعد می‌رسیم به مهم‌ترین پرونده‌ی قضایی اسما! که شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی تحت تأثیرش قرار گرفتند. فارغ از اینکه نتیجه‌ی پرونده چه می‌شود، خروج متهم از کشور - هر چند قانونی - نیاز به روشنگری داشت. هم به‌نفع متهم و هم شاکی بود تا افکار عمومی آرام‌تر شوند. اگر بریتان مهم نیست لاقال فیلم‌ها و سریال‌های خارجی را ببینید که چطور موقع یک پرونده‌ی مهم، نشست خبری تشکیل می‌شود تا افکار عمومی روشن شوند. اینجا هم نشست خبری برگزار شد، ولی پزشکی قانونی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های این پرونده از اول تا آخر گفت که اطلاعاتی ندارم. اگر می‌گفت که در این مرحله، اطلاعات نباید به رسانه‌ها و مردم گفته شود، محترمانه‌تر بود تا اینکه کلاً حس کنیم برای نشست خبری، ذره‌ای کسی به خودش حتی زحمت تحقیق درباره‌ی این موضوع نداده است. همه‌ی این موضوعات کلی، جزئی، اتفاقی و همیشگی را کنار هم که می‌گذارم به این نتیجه می‌رسم که ما دیگر هیچ اهمیتی نداریم. ممکن است گاهی برای تنبیه‌ما مثال‌آخر آمر به معروف و گشت ارشاد. اسم مردم بیاید. یعنی دقیقاً ماشیهی بهایی‌هایی شده‌ایم که حضورمان را نادیده می‌گیرند؛ مگر برای تنبیه‌شدن.

۲ واقعاً اگر نتیجه می‌داد یا پول اش را داشتیم، از سازمان زیباسازی شهرداری تهران شکایت می‌کردم. برای روز نوجوان سر کوچام یک پوستر زده‌اند برای نسل زد که روش چیزی نوشته‌اند شبیه: ستونی به‌مولا و گنگت بالاس! و برای من غیرنسل زد، ترجمه‌اش کرده‌اند که وقتی این را می‌گویند یعنی کشور از بحران‌ها جان سالم به‌سر برده. تلقی‌شان از نسل زد شبیه لات‌های فیلم‌فارسی هاست! این چه ادبیاتی است که روی پوسترهای رسمی در کوچه و خیابان به کار رود؟ گیرم که بعضی از بچه‌ها در کوچه و خیابان این طوری صحبت کنند. واقعاً فکر می‌کنید این ادبیات نسل زد است؟ یا نسل زد را نمی‌شناسید یا می‌خواهید تیشه به ریشه‌ی زبان فارسی بزنید.

۳ دوست داشتم از مهم‌ترین سریال این روزها یعنی «بامداد خمار» (رگس آبیار بنویسم که تقریباً ستون پر شد، فقط غریب است که اقتباس از محبوب‌ترین رمان عامه‌پسند دودهای اخیر ادبیات، اقتدر اعصاب خردکن، بد دوست‌داشتنی باشد. عجیب‌تر اینکه، خانم آبیار در سینما کارگردان خوبی بود. به‌جز فیلم «البلی» که اثر بدی بود، بقیه‌ی کارهایش را حتی اگر دوست نداشتید، متوجه استعداد و توانایی کارگردانش می‌شدید. حالا چه کمتر در «سووشون» و چه بیشتر در «بامداد خمار» برلیم عجیب است که آبیار متوجه بازی‌های بد که حتی را کورد بازی در آن‌ها درست رعایت نمی‌شود، دوربین روی دست عصبی کننده و بی‌مورد و بقیه‌ی موارد نشده باشد. این دیالوگ‌ها از دهان بازیگران با آن اداه، مضحک است. البته که وقتی در تربیت سلیقه‌ی نسل نوجوان از بیلورد «استونی به مولا و گنگت بالاس» استفاده می‌کنیم، بعد نیست سلیقه‌ی جمعی تا جایی نزول کرده باشد که از «بامداد خمار» هم خوش‌شان بیاید اما به‌لحاظ هنری، دراماتیک و زیبایی‌شناسی این یک قهقرای به‌تمام معناست. سقوط کارگردانی که زمانی فیلم «نفس» را ساخته بود. با پشتوانه‌ی ادبیات، با نگاه و کارگردانی قوی و محکم. «بامداد خمار» محصولی است که هرکسی می‌توانست بسازد. البته هرکسی که پول زیادی برای تولید در اختیارش قرار می‌دادند، بی‌آنکه از او کیفیت خروجی را طلب کنند.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

جنگ برای توجه

درباره اینکه چگونه رسانه‌های اجتماعی ذهن و جهان ما را بازتنظیم کرده‌اند

ایرا بزاراو

روزنامه‌نگار

اکنون به نظر می‌رسد که «اقتصاد توجه» از مسیر اصلی خود منحرف شده است. در ابتدا، شرکت‌های رسانه‌ای برای تبلیغ محصولات یا افزایش مدت زمان استفاده از خدماتشان، با هم رقابت می‌کردند تا توجه مردم را به خود جلب کنند. نکته اینجاست که مصرف‌کنندگان احساس می‌کردند توجه‌شان را با اختیار کامل به این پلتفرم‌ها می‌بخشند. در واقع، صحبت از «زدیدن توجه» تنها وقتی منطقی است که این کالا در مالکیت فرد باشد. امروز، رقابت میان شرکت‌های رسانه‌ای و تجاری برای جلب توجه همچنان ادامه دارد، اما دیگر احساس نمی‌شود که مردم با میل خود این توجه را صرف می‌کنند. برعکس، حواس مردم هر لحظه بیشتر پرت می‌شود. نه فقط مدت زمان توجه کاهش یافته، بلکه تمرکز ما نیز از کنترل مان خارج شده است. مصرف متغعل به قاعده تبدیل شده و رسانه‌های اجتماعی به ابزاری تبدیل شده‌اند که ما از طریق آن با دنیا تعامل می‌کنیم. اکنون «جنگ برای توجه» دیگر بین مصرف‌کننده و صنعت رسانه نیست، بلکه نبردی است میان خود شرکت‌های رسانه‌ای، و مردم صرفاً به قلمرویی برای تصرف تبدیل شده‌اند.

برای نمونه، مکس فیشر در جدیدترین کتاب خود با عنوان «ماشین آشوب: داستانی در این باره که چگونه رسانه‌های اجتماعی ذهن و جهان ما را بازتنظیم کرده‌اند»، تاکتیکی را شرح می‌دهد که یوتیوب برای دستیابی به روزانه یک میلیارد بازدید تا سال ۲۰۱۶ به کار گرفت. در واقع، الگوریتم یوتیوب به جای نشان دادن بهترین اطلاعات مرتبط با جستجوی کاربر، ویدئوهایی را در اولویت قرار می‌دهد که با القای حس تهدید علیه جامعه و هویت آن‌ها، احساساتشان را برانگیزد. هدف یوتیوب برآورده کردن نیازهای مخاطب نیست، بلکه صرفاً افزایش تعداد ویدئوهای دیده شده است. به این ترتیب، آسیب‌رانی که به بینندگان وارد می‌شود، فقط مؤثرترین راه برای حفظ توجه آن‌هاست.

هنر نه‌های گسست توجه

توسعه روزافزون اقتصاد توجه به تضعیف توانایی افراد در حفظ روابط مستحکم و انجام تفکر عمیق انجامیده است. علاوه بر این، حواس پرتی و چندوظیفگی (Multitasking) به بهره‌وری در سطح فردی و سازمانی لطمه می‌زند. برخلاف تصور رایج مبنی بر امکان انجام مؤثر دو کار هم‌زمان، چندوظیفگی در واقع باعث کاهش بهره‌وری، افزایش استرس و احتمالاً فرسودگی شغلی می‌شود. آمارها نیز این موضوع را تأیید می‌کنند: مطالعاتی که در سال ۲۰۲۰ توسط واحد اطلاعات آگنومیست صورت گرفت، نشان داد که در ایالات متحده، ۲۸ درصد از ساعات کاری مربوط به مشاغل دانش‌محور، به دلیل حواس پرتی هدر می‌رود. این اتلاف، معادل تقریباً ۵۸۱ ساعت در سال به ازای هر کارمند دانش‌محور است.

گزارش پلتفرم یودمی (Udemy) در مورد حواس پرتی در محل کار (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که ۳۶ درصد از افراد نسل هزاره و نسل زد اعلام کرده‌اند که روزانه دو ساعت یا بیشتر از زمان کار را به دلایل شخصی در گوشی‌های خود می‌گذرانند. البته، این هزینه فقط ناشی از شبکه‌های اجتماعی نیست. کارمندان به دلیل توقف‌های دیگر، خواه مسائل شخصی باشد و خواه مشکلات مربوط به فضای اداری، نیز تمرکز خود را از دست می‌دهند.

توجه به عنوان یک مهارت قابل توسعه

دانداییانی (Dandapani) در کتاب جدید خود با عنوان «قدرت تمرکز: تزلزل ناپذیر» نشان می‌دهد که می‌توان کنترل زمان و نحوه صرف آن را دوباره به دست آورد. او با ارائه یک راهکار مثبت، چارچوب فکری اقتصاد توجه را اصلاح می‌کند: دانداییانی، توجه را از یک کالای از دست‌رفته به مهارتی قابل توسعه تبدیل می‌کند که می‌توانیم آن را برای اهداف شخصی خود به کار ببندیم. دانداییانی با ارائه آموزش‌ها و تمرین‌های خود، به خوانندگان می‌آموزد که چگونه مهارت‌های تمرکز و توجه را پرورش دهند؛ این امر به نوبه خود باعث بهبود

بهره‌وری، سلامت روان و روابط آن‌ها می‌شود. او همچنین ابزارهایی را در اختیار رهبران سازمان‌ها قرار می‌دهد تا برای حمایت از کارکنان خود، حواس پرتی‌های محیط کار را به حداقل برسانند. اگرچه مفاهیم و تعاریف مورد استفاده او ریشه در متافیزیک هندوو آموزه‌های گوروش، گوردوا، دارند، اما برای هر فردی که به دنبال کسب کنترل بیشتر بر زندگی است، قابل استفاده هستند. علاوه بر این، بسیاری از توضیحات او درباره عملکرد توجه و تمرکز، با اصول روانشناسی معاصر همخوانی دارند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های کتاب این است که اکثریت مردم نمی‌دانند چگونه تمرکز کنند، زیرا هرگز به آن‌ها آموزش داده نشده است. این فرض که توانایی تمرکز، ذاتی است و مانند یک کلید «روشن و خاموش» کار می‌کند، نه تنها نادرست بلکه خطرناک است. از طریق آموزش و تمرین، افراد می‌توانند هم‌شدت و هم مدت زمان تمرکز خود را افزایش دهند. با استمرار تمرین، تمرکز آسان‌تر شده و نیاز به تلاش کمتری دارد. به علاوه، پس از درک مکانیسم تمرکز، فرد می‌تواند این مهارت را به دیگران نیز بیاموزد؛ همان‌طور که کتاب دانداییانی شهادی بر این ادعااست.

خطر فرض ذاتی بودن تمرکز

خطر اصلی در تلقی تمرکز به عنوان یک توانایی صرفاً ذاتی این است که زمینه شکست کودکان و بزرگسالان را فراهم می‌سازد. در کجای دیگر ما فرض می‌کنیم که فردی بدون هیچ‌گونه آموزشی، نه تنها قادر به انجام کاری است، بلکه می‌تواند آن را به درستی هم انجام دهد؟ والدین و مربیان، ساعت‌های بی‌شماری را صرف آموزش و تمرین دادن کودکان می‌کنند تا در خواندن، ورزش و سایر فعالیت‌ها پیشرفت کنند. با وجود این تلاش‌ها، وقتی از کودک خواسته می‌شود تمرکز کند و او موفق نمی‌شود، مشکل دار در نظر گرفته می‌شود. و اگر یک بزرگسال در تمرکز مشکل داشته باشد، همکاری با او دشوار قلمداد می‌شود.

قانون تمرین: دانداییانی

دانداییانی «قانون تمرین» را به‌عنوان یک بینش مهم مطرح می‌کند. این قانون، با الهام از ایده دمنینگ که «نتایج هر سیستمی دقیقاً آهمان چیزی است که برای آن طراحی شده» می‌گوید: «شما در هر چیزی که به آن بپردازید، مهارت پیدا خواهید کرد.»

این قانون یک هشدار نیز دارد: دانداییانی، درگیر شدن ما در حواس پرتی‌ها را نیز نوعی تمرین قلمداد می‌کند، درست مثل تمرین آگاهانه توجه. به عبارت دیگر، «ما در هر کاری که انجام می‌دهیم، بهتر می‌شویم، حتی اگر آن کار به نفع ما نباشد.»

بر اساس قانون تمرین، برای تقویت تمرکز، باید دو عامل را در نظر بگیریم؛ اینکه چند وقت یکبار آگاهانه تمرین تمرکز می‌کنیم و اینکه چند وقت یکبار به حواس پرتی تن می‌دهیم. به همین دلیل، توسعه این مهارت‌ها شاید دشوارتر و زمان‌برتر از حد انتظار باشد، زیرا ما با یک شروع خام (لوح سفید) مواجه نیستیم. در واقع، ما پیش‌تر در مهارت حواس پرتی کاملاً خبره شده‌ایم و باید این عادات را از نو بیاموزیم و ترک کنیم.

پاداش نهایی تمرکز

با این حال، انجام این تلاش ارزشش را دارد. همان‌طور که دانداییانی می‌گوید: «توانایی تمرکز یکی از بزرگترین سرمایه‌های بشری است. این قابلیت در قلب تمام تلاش‌ها و موفقیت‌های انسان جای دارد، زیرا تمرکز همان چیزی است که به فرد کمک می‌کند تا اهداف زندگی خود را محقق سازد.» از دیدگاه دانداییانی، اگر فرد ظرفیت حفظ تمرکز خود را تقویت کند و آن را به سوی خواسته‌های شخصی خود هدایت کند، نه آنچه که دیگران از او می‌خواهند، شادی و سعادت به عنوان یک دستاورد جانبی (محصول ثانویه) حاصل خواهد شد.

بهره‌وری، سلامت روان و روابط آن‌ها می‌شود. او همچنین ابزارهایی را در اختیار رهبران سازمان‌ها قرار می‌دهد تا برای حمایت از کارکنان خود، حواس پرتی‌های محیط کار را به حداقل برسانند. اگرچه مفاهیم و تعاریف مورد استفاده او ریشه در متافیزیک هندوو آموزه‌های گوروش، گوردوا، دارند، اما برای هر فردی که به دنبال کسب کنترل بیشتر بر زندگی است، قابل استفاده هستند. علاوه بر این، بسیاری از توضیحات او درباره عملکرد توجه و تمرکز، با اصول روانشناسی معاصر همخوانی دارند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های کتاب این است که اکثریت مردم نمی‌دانند چگونه تمرکز کنند، زیرا هرگز به آن‌ها آموزش داده نشده است. این فرض که توانایی تمرکز، ذاتی است و مانند یک کلید «روشن و خاموش» کار می‌کند، نه تنها نادرست بلکه خطرناک است. از طریق آموزش و تمرین، افراد می‌توانند هم‌شدت و هم مدت زمان تمرکز خود را افزایش دهند. با استمرار تمرین، تمرکز آسان‌تر شده و نیاز به تلاش کمتری دارد. به علاوه، پس از درک مکانیسم تمرکز، فرد می‌تواند این مهارت را به دیگران نیز بیاموزد؛ همان‌طور که کتاب دانداییانی شهادی بر این ادعااست.

خطر فرض ذاتی بودن تمرکز

خطر اصلی در تلقی تمرکز به عنوان یک توانایی صرفاً ذاتی این است که زمینه شکست کودکان و بزرگسالان را فراهم می‌سازد. در کجای دیگر ما فرض می‌کنیم که فردی بدون هیچ‌گونه آموزشی، نه تنها قادر به انجام کاری است، بلکه می‌تواند آن را به درستی هم انجام دهد؟ والدین و مربیان، ساعت‌های بی‌شماری را صرف آموزش و تمرین دادن کودکان می‌کنند تا در خواندن، ورزش و سایر فعالیت‌ها پیشرفت کنند. با وجود این تلاش‌ها، وقتی از کودک خواسته می‌شود تمرکز کند و او موفق نمی‌شود، مشکل دار در نظر گرفته می‌شود. و اگر یک بزرگسال در تمرکز مشکل داشته باشد، همکاری با او دشوار قلمداد می‌شود.

قانون تمرین: دانداییانی

دانداییانی «قانون تمرین» را به‌عنوان یک بینش مهم مطرح می‌کند. این قانون، با الهام از ایده دمنینگ که «نتایج هر سیستمی دقیقاً آهمان چیزی است که برای آن طراحی شده» می‌گوید: «شما در هر چیزی که به آن بپردازید، مهارت پیدا خواهید کرد.»

این قانون یک هشدار نیز دارد: دانداییانی، درگیر شدن ما در حواس پرتی‌ها را نیز نوعی تمرین قلمداد می‌کند، درست مثل تمرین آگاهانه توجه. به عبارت دیگر، «ما در هر کاری که انجام می‌دهیم، بهتر می‌شویم، حتی اگر آن کار به نفع ما نباشد.»

بر اساس قانون تمرین، برای تقویت تمرکز، باید دو عامل را در نظر بگیریم؛ اینکه چند وقت یکبار آگاهانه تمرین تمرکز می‌کنیم و اینکه چند وقت یکبار به حواس پرتی تن می‌دهیم. به همین دلیل، توسعه این مهارت‌ها شاید دشوارتر و زمان‌برتر از حد انتظار باشد، زیرا ما با یک شروع خام (لوح سفید) مواجه نیستیم. در واقع، ما پیش‌تر در مهارت حواس پرتی کاملاً خبره شده‌ایم و باید این عادات را از نو بیاموزیم و ترک کنیم.

پاداش نهایی تمرکز

با این حال، انجام این تلاش ارزشش را دارد. همان‌طور که دانداییانی می‌گوید: «توانایی تمرکز یکی از بزرگترین سرمایه‌های بشری است. این قابلیت در قلب تمام تلاش‌ها و موفقیت‌های انسان جای دارد، زیرا تمرکز همان چیزی است که به فرد کمک می‌کند تا اهداف زندگی خود را محقق سازد.» از دیدگاه دانداییانی، اگر فرد ظرفیت حفظ تمرکز خود را تقویت کند و آن را به سوی خواسته‌های شخصی خود هدایت کند، نه آنچه که دیگران از او می‌خواهند، شادی و سعادت به عنوان یک دستاورد جانبی (محصول ثانویه) حاصل خواهد شد.

مترجم: محسن محمودی
منبع: فوربس

روزنامه

www.hammihanonline.ir

چهره

۵۵ میلیارد برای ۵۵ روز

وحید هاشمیان که فقط هشت‌هفته سرمربی پرسپولیس بود و با کسب دو برد، پنج تساوی و یک شکست از سمت خود برکنار شد، به‌دلیل نارضایتی از این «برکناری»، زیر بار توافق با مدیران پرسپولیس نفت و از طریق مدیر برنامه خود اعلام کرد، کل مبلغ قرارداد را طبق قانون می‌خواهد. کل مبلغ قرارداد او به ریال، چیزی حدود ۵۵ میلیارد تومان است که با یک احتساب سرانگشتی، او طی هشت‌هفته (۵۵روز)، روزی یک میلیارد تومان درآمد کسب کرد. با این توضیح که نتایج پرسپولیس تحت هدایت او، بدترین نتایج دو دهه اخیر تا پایان هفته هشتم بوده است. ازطرف دیگر، بسیاری بر این عقیده بودند که هاشمیان یک مربی اخلاق مدار است که برای فوتبال ایران ناکافی است، اما در مثال مشابه می‌توان گفت که گاریدو، مربی اسپانیایی پرسپولیس، بعد از اخراج فقط مبلغی را طلب کرد که طی ۱۱ هفته سرمربی پرسپولیس بود.

کتابخانه

نبرد با طبیعت و سوء ظن

انتشارات ققنوس به‌تاگی کتاب «ژانگادا، هشتصد فرسنگ روی آمازون»، یکی از زمان‌های کمتر شناخته‌شده ژول ورن را روانه بازار کرده است. این رمان ماجراجویانه و پلیسی، با سفر پرهیجان روی رود آمازون، همراه با رازهای خانوادگی و نبرد با خطرات طبیعی، تصویری زنده از آمریکای جنوبی ارائه می‌دهد. کتاب «هشتصد

فرسنگ روی آمازون» که نخستین بار در سال ۱۸۸۱ منتشر شده، داستانی درباره خانواده ژوام گارال است. مردی که همراه دخترش مینیا، داماد آینده‌اش و گروهی از همراهان، سوار بر یک قایق عظیم به‌نام «ژانگادا»، مسیر طولانی آمازون را طی می‌کنند تا به برزیل برسند و جشن ازدواج دخترش را برگزار کنند. اما این سفر صرفاً یک ماجراجویی خانوادگی نیست. گذشته ژوام و اتهامی قدیمی که به او نسبت داده شده، سایه‌ای از تعلیق و راز بر مسیر می‌افکند. ژول ورن با توصیف دقیق محیط، رودخانه و شهرهای مسیر، تصویری زنده از آمریکای جنوبی ارائه می‌دهد و خواننده را همسفر شخصیت‌ها می‌کند. در نهایت سفر طولانی آمازون، آزمونی برای حقیقت و عدالت می‌شود و پاکی و درستکاری بر سوءظن و خیانت پیروز می‌شود. خواندن این رمان برای علاقه‌مندان به ماجراجویی، سفرهای هیجان‌انگیز و داستان‌های خانوادگی با پایان خوش، گزینه مناسبی است. انتشارات ققنوس این کتاب را در ۴۰۶ صفحه و به قیمت ۴۸۰ هزار تومان منتشر کرده است.

ژانگادا، هشتصد

فرسنگ روی آمازون

نویسنده: ژول ورن

مترجم: مهدی بهنوش

انتشارات: ققنوس

تاریخ

روز مازندران

۱۴ آبان ماه، روز ملی مازندران نامگذاری شده است. در این روز که مصادف است با عید سعید فطر در سال ۲۵۰ قمری، مردم این دیار در مسجد جامع کجور نوشهر، نماز عید را به اقامت حسن بن زید علوی (داعی کبیر) برگزار کردند و با ربایلی این نماز، سنگ‌بنای نخستین حکومت شیعی در جهان را بنیان نهادند. علویان طبرستان یا سفیدجامگان زیدی علوی، سلسله‌ای از سادات زیدی بودند که دولت آنان در طبرستان، نخستین دولت شیعی در ایران بود که در شرق اسلامی به دور از تأیید خلفای عباسی، تشکیل شد. این حکومت تهدیدی جدی برای خلافت عباسی بود و آنها به هر قیمت در صدد نابودی آن بودند. داعی کبیر توانست با فتح قسمت‌های بسیاری از شمال ایران، حکومت خود را استقرار دهد ولی پس از مرگ او، اختلاف میان برادر و دامادش موجب ضعف علویان شد و سامانیان به این حکومت حمله کردند. چندی والیان سامانی در طبرستان قدرت را در دست داشتند تا این که ناصر کبیر توانست ارتشی فراهم کند و حکومت علویان را دگر باره مستقر کند. بالین همه به‌مرور حکومت علویان در طبرستان دچار اختلافات داخلی شد و فروپاشید.